

نظريه
سياسة بين الملل
كنت والتس

ترجمة عباس زمانيا



سرشناسه: والتس، کنت نیل، ۱۹۲۴-۲۰۱۳ م. Kenneth Neal (Waltz, Kenneth N.) ● عنوان و نام پدیدآور: نظریه سیاست بین الملل/کنت والتس؛ ترجمه عباس زمانیان؛ ویرایش الهام مهرابی. ● مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۷ ● توبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۷ ● مشخصات ظاهری: ۴۷۹ ص. ● شابک: 9-613-185-964-978 ● وضعیت فهرست نویسی: فیبا ● یادداشت: عنوان اصلی: Theory of International Politics, c 1979 ● موضوع: روابط بین المللی - تحقیق International relations - Research. ● شناسه افزوده: زمانیان، عباس، ۱۳۵۸ - ، مترجم. ● رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۶ ن ۲ و / ۱۲۹۱ JX ● رده بندی دیویی: ۳۲۷/۰۱ ● شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۴۳۵۹۶

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان



نظریه سیاست بین الملل

کنت والتس

مترجم: عباس زمانیان

ویرایش: الهام مهرابی

صفحه آرایی: سهیلا یوسفی

طرح جلد: پرویز بیانی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۷، ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹-۶۱۳-۱۸۵-۹۶۴-۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نامبر: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreni.com ● email: info@nashreni.com ● nashreni

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۹	مقدمه مترجم
۳۳	یادداشت نویسنده
۳۵	فصل اول: قانون‌ها و نظریه‌ها
۷۱	فصل دوم: نظریه‌های تقلیل‌گرا
۱۰۹	فصل سوم: رویکردها و نظریه‌های سیستمی
۱۵۳	فصل چهارم: نظریه‌های تقلیل‌گرا و سیستمی
۱۹۱	فصل پنجم: ساختارهای سیاسی
۲۳۵	فصل ششم: ساختارهای آنارشیک و توازن‌های قدرت
۲۸۹	فصل هفتم: علت‌های ساختاری و معلول‌های اقتصادی
۳۴۹	فصل هشتم: علت‌های ساختاری و معلول‌های نظامی
۴۱۳	فصل نهم: مدیریت امور بین‌المللی
۴۴۷	ضمیمه
۴۶۱	کتاب‌شناسی

مقدمه مترجم

این کتاب را در سال ۱۳۸۷ ترجمه کردم. آن‌طور که مطلع شده‌ام، در اثنای خواب گران ده‌ساله‌ام را آغوش نه‌چندان گرم دو ناشر، چند ترجمه دیگر از آن منتشر شده است. این خواب ناخوابسته را به فال نیک می‌گیرم. تا ترجمه اندر خم کوچه انتشار بود من به راه آمدم؛ ریاضی مسیر فکرکردن را بر من هموار کرد، اگر ریاضی را روش فکرکردن بدانیم، روش تعریف‌شده فکرکردن. کنت والتس در چهار فصل اول این کتاب نشان می‌دهد که چرا با وجود نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل و مشخصاً نظریه‌های موسوم به سیستمی این کتاب را نوشته است. هومئومورف‌های همان دلایل به‌عملی که والتس را به نوشتن این کتاب واداشت مرا بر آن می‌دارد که ترجمه کرد را با این مقدمه منتشر کنم. پیشتر می‌خواستم مقدمه‌ای با صورت ریاضی (formal) بنویسم، اما نظر صائب جناب آقای دکتر رکنی لموکی این بود که بیگانگی اهالی علوم انسانی با بیان صوری و فرمالیسم ریاضی سبب نقض غرض می‌شود. ولی مگر نه این است که والتس نظریه خود را غیرفرمال بیان کرده و با این حال، در ایران عموماً و در غرب غالباً، آنچه به این نظریه نسبت داده شده یا درباره آن گفته شده در خوش‌بینانه‌ترین حالت غلط است؟ بالاخره فرمال باید گفت یا

غیرفرمال؟ شاید گفت بیان صوری (formal) یا ساده نویسی، زیرا بیان صوری از ساده ترین صور بیان است. این یک معماست؛ من در آستانه قرار گرفته ام، در تکنیکی (singularity). و شاید بهترین راه این باشد که از آستانه نگذریم و در تکنیکی بمانیم.

شروع در نوشتن انتخابی استراتژیک است. در کتاب پیش رو مکرراً به وای‌های انتظار (expect) و مورد انتظار (expected) برمی‌خوریم. از همین جا شروع می‌کنم. هر چه اساسی انتظار چه چیزهایی را می‌توان داشت؟ وقتی جسمی را در میدان گرانش زمین رها می‌کنیم انتظار این است که سقوط کند، نه این که سلفونی بنویسد (البته شاید بتواند بنویسد، اما نوشتن سلفونی مورد انتظار نیست). از ارگانیسمی مثل انسان انتظار می‌رود مخلوطی از گازهای اکسیژن و ازت و ... را در خود و دی‌اکسید کربن و بخار آب باز پس دهد، نه این که تب‌اختر شود یا بتواند بنویسد؛ از ارگانیسمی مثل بید مجنون انتظار می‌رود دی‌اکسید کربن را بگیرد و اکسیژن باز پس دهد، نه این که شعر بسراید یا زایمان کند. شاید بی‌راه نباشد که توضیح انتظارها درباره سقوط آزاد و ساعت آونگی و خودرو و رایانه را در علم فیزیک بجویم. توضیح انتظارها درباره جماعت‌ها و جوامع را در زیست‌شناسی بجویم، توضیح انتظارها درباره نظام بین‌الملل را در علم روابط بین‌الملل. اما این مقدمه را دقیقاً به این دلیل می‌نویسم که تبیین انتظارات و موارد مورد انتظاری و منطقشان را جای دیگری یافته‌ام: «آه، مندی»‌های (regularity) تعریف‌شده، ریاضی. گرچه به قول حافظ «غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد» که اولاً بدانم چنین مقالی مجال شرح ریاضیات مبسوط

۱. در ترجمه متن کتاب از واژه «سیستم» استفاده کرده‌ام. در این جا عمداً «نظام» را به کار برده‌ام. آیا نظام با سیستم، آن‌گونه که تعریف خواهد شد، این همان است؟ در ادامه توضیح خواهیم داد که نه با ترجمه که با تغییر توپولوژی است که این همانی از دست می‌رود.

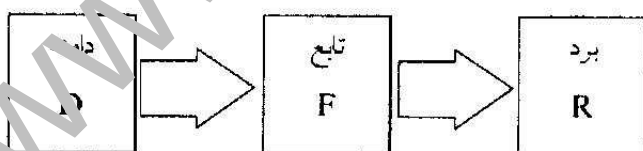
سیستم نیست و ثانیاً دعوی ریاضی‌دانی نکنم، تنها سعی خواهم کرد شمه‌ای از روشمندی تفکر را نشان دهم. باشد که از فروتنان باشیم و از آنچه نمی‌دانیم سخن نگوییم.

بسیار شنیده یا خوانده‌ایم که جهان یا جهان‌های انسانی با جهان یا جهان‌های مورد نظر در علوم طبیعی تفاوت دارند (لابد به علت تفاوت ماهیت موضوعاتشان (object))، اما سقوط آزاد و ساعت آونگی و خودرو و رایانه و ارگانسیم و جماعت و جامعه و بین‌الملل و گفتمان به‌رغم ناین‌همانی‌شان یک قاعده‌مندی تعریف‌شده مشترک دارند: «سیستم».

سیستم

شاید کسانی در جسد و حری سر‌آغاز و لحظه ظهور سیستم، اصل و منشأ آن را به اسحاق نیوتن، ژان بُدن، ترانسپس بیکن، و حتی اعصار باستان بازگردانند. اما نظریه سیستمی که والتس طرح کرد برای راضیاتی است که در قرن بیستم در دسترس او بوده است و من نیز به آن عمل پردازم.

در دوره متوسطه برای تقریب ذهن تابع را چنین تصویر می‌کردند:



نظایر همین تصویر را (شاید با جزئیات بیشتری مثل «بازخورد») در نوشته‌های علوم اجتماعی به‌عنوان مدل‌های مختلف سیستم دیده‌ایم. مشکل غلط‌بودن این تصاویر نیست. مشکل این‌جاست که این‌ها در حد تصور

(notion) و شیما (schema) باقی می‌مانند، و تصور نه درست است نه غلط — شاید این همان پوزیتیویسم منطقی یا مثلاً ابطال‌پذیری پوپر به نظر برسد، اما این‌همانی در کار نیست، حتی اگر اصول موضوعه و قضایایی مشترک در میان باشد. مشخصاً در علوم اجتماعی و انسانی تلاش‌ها برای گذشتن از حد تصور معمولاً وضع را بدتر کرده است. اگر بتوان گفت ریاضی در گذشتن از حد تصور و به تعریف درآوردن قاعده‌مندی‌هاست، پس می‌توان هر آنچه در هر حوزه‌ای (اثباتاً و یا نفیاً) به نام سیستم‌ها مطرح می‌شود، به محک قاعده‌مندی تعریف‌شده سیستم زد تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد.

سیستم یک سه‌گانه است: توپولوژی، (نیم)گروه توپولوژیک، تابع (function):

$$S: (T, G, F)$$

$$F: G \times T \rightarrow 1$$

کارکرد و ساختار در رویکرد سیستمی علوم اجتماعی و انسانی چنان برجسته شده‌اند که گویی این رویکرد به نام این دو ناشناس یا ناتمام است: سیستمی - کارکردی، سیستمی - ساختاری. در این میان کمتر نشانی از توپولوژی می‌یابیم. حال آن‌که ساختار فقط می‌تواند حالت خاص بعضی سیستم‌ها باشد و چنان‌که سه‌گانه (T, G, E) نشان می‌دهد، کارکرد (Function) تنها یکی از اجزای سیستم است. و البته وقتی سیستم را یک سه‌گانه تعریف می‌کنیم، نه به‌طور ضمنی، بلکه آشکارا می‌گوییم که این سه‌گانه تجزیه‌ناپذیر است و سیستم مناسبات تعریف‌شده میان اجزای این سه‌گانه است:

$$F: G \times T \rightarrow T$$

تعریف کارکرد (تابع) سیستم در مناسبات یک توپولوژی و یک (نیم) گروه توپولوژیک نشان می‌دهد که توپولوژی اساس بینش (insight) سیستمی

است. یک سیستم در یک توپولوژی قابلیت تعریف می‌یابد. کارکرد، عمل (operation)، درون‌دادها، برون‌دادها، بازخورد، ثبات، ساختار و... در این توپولوژی جای دارند و قابل تعریف می‌شوند. انتظارهایی که می‌توان و یا نمی‌توان از یک سیستم داشت، پیش از هر چیز توپولوژی آن مشخص می‌کند. بدون بینش توپولوژیک، سیستم‌هایی که طرح می‌شوند و آنچه دربارهٔ سیستم‌ها گفته می‌شود در خوش‌بینانه‌ترین حالت خیالی هستند، و به احتمال بسیار قوی خیالی. زیبا و بدریخت، خواه خیال پارسونز و هابرماس و رزکرانس و هافمن و کاپلا، باشد خواه خیال فردی در خاورمیانه که اثباتاً یا نفیاً و ایجاباً یا سلباً مدعی سیستم است. هم اسفندیار رویکرد سیستمی توپولوژی است.

توپوس-جا^۱

ایران در ۳۲٫۵ درجه عرض شمالی و ۵۳٫۷ درجه طول شرقی قرار دارد؛ ایران در فلات ایران قرار دارد؛ ایران در هم‌مایگ شرقی عراق است؛ ایران در خاورمیانه است؛ ایران از کشورهای چهارم سوم است؛ ایران عضو جنبش عدم تعهد است؛ ایران عضو اپک است. در همه این گفته‌ها (statement) سخن از «جا» است: ایران در ۳۲٫۵ عرض شمالی و ۵۳٫۷ طول شرقی جای دارد، ایران در فلات ایران جای دارد. گرچه رایج نیست بگویند «ایران در اپک (یا در جنبش عدم تعهد) جای دارد»، اما کاملاً درست است. گفت‌های بالا، «صندلی پشت میز جای دارد» و «رهبر یک کشور در رأس قدرت جای دارد» را واقعی و احیاناً علمی می‌دانند، «مادرم در قلب من جای دارد» و «امام علی (ع) سرور ماست» را خیالی و فانتزی. جای داشتن مادر در قلب و

۱. اخیراً دریافتم که گروتندیک سال‌ها پیش به توپوس پرداخته است. هنوز نمی‌دانم او در این باره چه گفته است. آنچه دربارهٔ توپوس می‌گویم براساس یافته‌هایم در این زمینه است.

جای داشتن امام علی (ع) بر سر^۱ از بسیاری گزاره‌های علمی و فلسفی مشهور محکم‌تر است، اگر توپوس قلب و مادر و توپوس سر و امام علی (ع) تعریف شوند. بسیاری از مشهورترین و مقبول‌ترین گزاره‌های علمی و فلسفی بی‌مایه و موهوم‌اند، اگر توپوسشان تعریف نشده باشد. در چگونه توپوسی، در چگونه فضایی، در چگونه جایی مادر در قلب است و امام علی (ع) بر سر؟ در چگونه توپوس، در چگونه فضایی، در چگونه جایی صندلی پشت میز جای دارد، پیراهن‌ها و الکترون‌ها در اتم و یا رهبر در رأس هرم قدرت؟ توپولوژی چنین پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد، تعریف جاست.

جای ایران در ۳۲,۵ و ۵۳,۷ عرض و طول جغرافیایی همان‌قدر واضح و در عین حال نام‌ناشن است که جای مادر در دل. همین ایران (کدام ایران؟) را در نظر بگیرید. توپوس ایران در جانب شرقی عراق نه فقط با توپوس ایران در اپیک فرق دارد، بلکه با توپوس ایران در ۵۳,۷ طول شرقی و ۳۲,۵ عرض شمالی، توپوس ایران در خاورمیانه، و توپوس ایران در جنبش عدم تعهد نیز فرق دارد، مگر همگی را در یک توپولوژی تعریف کنیم. بنا بر تفاوت توپوس‌ها و توپولوژی‌ها چنین نیست که ایران در حد این گفته‌ها ضرورتاً این همان باشد. در عوض ایران نه فقط با عراق، که با اسپانیا، ایالات متحده و نیوزیلند هم‌توپوس است (توپولوژی جغرافیای سیاسی) ایران فلات ایران با ژاپن و گالاپاگوس هم‌توپوس است (توپولوژی زمین‌شناسی)؛ ایران عربستان و قطر و نیجریه هم‌توپوس است (توپولوژی اپیک)؛ با سوریه و لبنان هم‌توپوس است (توپولوژی منطقه (خاورمیانه)). ایران نه فقط با هند و مصر و مالزی (جنبش عدم تعهد) هم‌توپوس است، بلکه می‌تواند با لهستان و اسپانیای متعهد نیز هم‌توپوس باشد. ایران نه فقط با شیلی هم‌توپوس است (جهان سوم)،

۱. بر سر جاداشتن را به معنای سروری در نظر گرفته‌ام، گرچه می‌توان معانی دیگری نیز، مانند «سر یک قوم»، برای آن برشمرد.

بلکه می‌تواند با آلمان و کانادا (جهان سوم و جهان اول) نیز هم‌توپوس باشد. حتی اکنون (کرونولوژیک) که جهان دومی (بلوک شرق) در کار نیست، ایران می‌تواند با شوروی و یوگوسلاوی هم، که هر دو فروپاشیده‌اند، هم‌توپوس باشد. ایران نه فقط با روم هم‌توپوس است، بلکه می‌تواند با توران و هاموران و چین و ماچین نیز هم‌توپوس باشد (توپولوژی جغرافیای سیاسی باستان یا توپولوژی اسطوره یا توپولوژی افسانه). چنین نیست که در همه این گفته‌ها از یک این سخن رفته باشد. ایران در این گفته‌ها این همان نیست، چون در هسایگی واحدی جای ندارد، در توپوس‌های متفاوتی است؛ با تغییر توپوس این مانی از دست می‌رود. احتمالاً این‌ها تصویری از توپوس (جا) ایجاد خواهند کرد، اما تا وقتی قاعده‌مندی‌های کره زمین و جغرافیای سیاسی و زمین‌شناسی و منطقه‌شناسی و اپک و عدم تعهد/تعهد و جهان سوم/جهان دوم/جهان اول و اسطوره و افسانه را تعریف نکرده باشیم، این توپوس‌ها در حد تصور باقی خواهند ماند.

توپولوژی

توپولوژی قاعده‌مندی تعریف‌شده پیوستگی (continuity) است، قاعده‌مندی تعریف‌شده جا، قاعده‌مندی تعریف‌شده فضا است. مجموعه‌های U_1 و U_2 و ... دارد که M را در نظر بگیرید که زیرمجموعه‌هایی مانند U_1 ، U_2 ، U_3 و ... دارد که همگی مجموعه‌هایی بازند و T گردایه‌ای از زیرمجموعه‌های M و به ازای فضای M است، اگر:

- مجموعه‌های $\emptyset$ و M هر دو عضو T باشند؛
- هر تعداد متناهی از زیرمجموعه‌های M مانند U_1 ، U_2 ، U_3 ، ... و U_n که عضو T باشند، اشتراکشان نیز عضو T باشد؛

- هر تعداد دلخواه (متناهی یا نامتناهی) از زیرمجموعه‌های باز M که عضو T باشند، اجتماعشان هم عضو T باشد.

توپولوژی به ما می‌گوید از هر عضو M به سایر اعضا مسیری وجود دارد؛ M پیوسته است، یک فضا است. پیش از هر چیز توپولوژی سیستم است که تعیین می‌کند چه چیزهایی درون داد و برون داد سیستم باشند. سر بسته می‌توان تفاوت کرد با مجموعه را نیز گفت. اعضای گردایه فقط از جنس مجموعه‌اند و فقط مجموعه می‌تواند عضو گردایه باشد.

هم‌چنان‌که می‌توان توپولوژی کره زمین را تعریف کرد. می‌توان توپولوژی مایه را تعریف کرد که در یکی مادر در قلب و در دیگری امام علی (ع) سرور باشد. حتی هر دو را در یک توپولوژی تعریف کرد. حتی می‌توان توپولوژی‌هایی را تعریف کرد که جن و ملک و دیو و پری و عفريت و نور و ظلمت و خدایان و شمن‌ها همراه اجزای نباتات و حیوانات و آدم‌ها در آن‌ها جای داشته باشند. طرفه طوری است. اگر از نظام بین‌الملل یا منطقه یا جامعه یا سیاست یا فیزیک یا زیست‌شناسی یا حتی ریاضی چیزی جز تصور نداشته باشیم و بگوییم این‌ها خرافه یا پوچ یا سو غیر واقعی‌اند. طرفه طنزی است، اگر این را دستاویز توجیه رندی خود، یا به همین مثال علم دینی و دین علمی کنیم.

(نیم) گروه توپولوژیک

احتمالاً شنیده و یا خوانده‌ایم که «علوم اجتماعی-انسانی دو دوتا چار تا نیست». و اگر از گویندگان این گفته بپرسیم $2 \times 2 = ?$ ، پاسخشان به احتمال بسیار قوی ۴ است. اما آیا می‌دانند در یک توپولوژی تعریف شده می‌توان ۲ را در ۲ ضرب کرد، طوری که حاصل آن ۴ باشد؟ ضرب عملی است که در یک گروه یا

نیم گروه توپولوژیک (topological grope or H-grope) تعریف می شود. گروه متشکل است از یک مجموعه (set) و یک عمل، مثلاً مجموعه اعداد طبیعی و عمل ضرب. و همان طور که اشاره شد، (نیم) گروه توپولوژیک یکی از سه گانه سیستم است. به همان راحتی که مدعی علم به $2 \times 2 = 4$ می شویم و حتی آن را قضاوت می کنیم، درباره نظام اجتماعی و نظام بین الملل و... نیز حرف می زنیم، آن هم در مقام متخصص.

به زبان فرمال می توان گفت گروه G از این قرار است:

$$*: G \times G \rightarrow G$$

که مقصود از $\times$ نسبت دکارتی مجموعه هاست. یعنی حاصل عمل $*$ میان اعضای گروه G عضو G است. یک مجموعه و عمل گروه اند، اگر به ازای هر x و y که z که عضو G باشند

$$*(x, y) = y * x$$

و در G عضوی مانند e وجود داشته باشد که

$$e * x = x * e = x$$

$$x * x^{-1} = x^{-1} * x = e$$

که x^{-1} وارون x است. نیم گروه توپولوژیک فیلد وارون است. و شرط سوم توپولوژیک بودن یک گروه:

$$x * (y * z) = (x * y) * z$$

اگر تابع σ را در G تعریف کنیم و g نیز مانند x عضو G باشد، طوری که

$$\sigma g: G \rightarrow G$$

$$\sigma g = g * x$$

و اگر تابعی مثل γ در G تعریف شود، پیوسته باشد، یعنی:

$$\gamma(x) = x^{-1}$$

اگر $x * y = w$ باشد که البته می دانیم w نیز عضو G است و x' در همسایگی نزدیک x باشد، آن گاه $x' * y$ نیز در همسایگی نزدیک w خواهد بود. همگرایی

و واگرایی برون دادهای سیستم یا به عبارت دیگر ثبات (stability) سیستم به این خصلت گروه توپولوژیک مرتبط است.

تابع

تابع رابطه‌ای است که اعضای یک مجموعه (دامنه) را به مجموعه‌ای دیگر (بیرانه) پیوند می‌زند، اما به این شرط که هر عضو دامنه فقط به یک عضو برد مرتبط شود. این شرط منافاتی ندارد با این که بیش از یک عضو دامنه به عضوی واحد از برد مرتبط شود.

پیوستگی را با توپولوژی تعریف کردیم. بر همین اساس پیوستگی تابع را نیز می‌توان تعریف کرد. تابع f پیوسته است، اگر دامنه‌اش فضای توپولوژیک (M, T') و بردش فضای توپولوژیک (N, T'') باشد که T' توپولوژی فضای N است. معکوس هر مجموعه‌ای باید مجموعه‌ای باز باشد. پس به عبارت دیگر f تابعی پیوسته است، اگر به ازای هر مجموعه V که عضو T'' و به طریق اولی زیرمجموعه باز N است، $f^{-1}(V)$ عضو T باشد.

تابعی مانند f را در نظر بگیرید:

$$f: R \rightarrow R \quad \forall f(x) = x$$

این تابع را همانی می‌نامند، چرا که مثلاً در $f(x) = 1$ ، f راوی 1 با $f(1)$ را فقط به این شرط می‌توان این همانی 1 و 1 دانست که مجموعه دامنه تابع f و مجموعه برد آن توپولوژی یکسانی داشته باشند. براساس تعریف توپولوژی و پیوستگی تابع و آنچه از توپوس گفتیم، اگر 1 عضو مشترک دامنه و برد تابعی مثل p باشد و $p: M \rightarrow N$ ، طوری که توپولوژی M و N متفاوت باشد، آن‌گاه $1 \in M$ با $1 \in N$ این همان نیست، 1 همان 1 نیست، گرچه 1 باشد. با تغییر توپولوژی این همانی منقطع می‌شود. بر همین اساس نظام بین الملل رایج

در ادبیات فارسی‌زبانان عموماً با *International System* و مشخصاً با آنچه در این نوشته و کتاب سیستم نامیده شده این همان نیست. البته چنین نیست که با ترجمه *system* به نظام ضرورتاً این همانی از دست برود. این نااین‌همانی اثر نااین‌همانی توپولوژیک است؛ سیستم شکل‌گیری گفتمانی.

اگر تعاریفی که تا این جا مطرح شدند به نظرمان نامربوط‌اند، مشکل در تصور ما از سیستم است. باید مشکل را رفع کرد و چون تصور غلط (یا درست) نیست تا تصحیح‌پذیر باشد، باید از حد تصور گذشت، البته نه از راهی که هافمن و کاپلان و رزکرائس رفته‌اند یا از راه‌هایی بس بی‌راه‌تر از آن‌ها. همین‌ها اساس انتظارات از سقوط آزاد و بدن آدمی و بید مجنون‌اند. معضلی مهم است که این تعاریف را به‌طور کلی ریاضی را محدود به حوزه اعداد تصور کنیم. گروه و عمل و تابع در مجموعه‌های اعداد نیز قابل تعریف‌اند، اما نه مجموعه از جنس عدد است و نه مجموعه‌ها به مجموعه‌های اعداد منحصرند. این تعاریف غریب نیستند؛ وقتی در بهار در کنار برگ‌های نارس یک درخت، برگ خشکیده‌ای می‌بینیم که در سال قبل باقی مانده است، می‌گوییم سال دیگر این برگ‌های نارس مثل این برگ خشکیده خواهند بود یا پارسال این برگ خشکیده مثل این برگ‌ها نارس بود. بعداً است این پیش‌بینی و پس‌بینی‌مان را غیب‌گویی بدانیم، چرا که براساس (نوع) شهود است. آنچه پیشتر آمد، قاعده‌مندی‌های تعریف‌شده این پیش‌بینی و پس‌بینی است. قاعده‌مندی این پیش‌بینی و پس‌بینی همان قاعده‌مندی انتظارات است که از گرانث و ماشین مکانیکی و ارگانایسم داریم؛ وقتی راه می‌رویم یک توپوس را شهود می‌کنیم، بی‌آن‌که توپولوژی‌اش را بدانیم. اما این توپولوژی نادانسته مفروض ماست که به ما می‌گوید پیوستگی در کار است و می‌توان مسیری (connection) را در پیش گرفت و قدم از قدم برداشت. برگ درخت و راه‌رفتن و سقوط آزاد و ساعت آونگی و خودرو و رایانه و ارگانایسم و جماعت و

جامعه و نظام بین الملل و گفتمان نااین همان هستند، اما قاعده‌مندی‌شان همان است. اجتماع، جامعه، منطقه، فضای اجتماعی، فضای جامعه، فضای منطقه‌ای، و فضای بین‌المللی مانند نظام اجتماعی و نظام بین‌الملل ورد زبان‌ها هستند و در کتاب‌ها و مقاله‌ها و سخنرانی‌ها و مناظره‌ها و کلاس‌های درس تکرار می‌شوند. اما به‌راستی این فضاها بی توپولوژی چگونه چیزهایی می‌توانند باشند؟ شاید زبان تصور کرد(۱) چنین تصویری از فضا، خواه یک (پاره) خط باشد خواه اتم هیدروژن باشد خواه جماعت یا جامعه یا گفتمان یا نظام بین‌الملل، چه‌مایه بدیخته است.

در نوشته‌ها نامور نامورانی خوانده‌ام، و شاید شما نیز خوانده باشید، که مثلاً جامعه مجموعه‌ای است از...؛ فرهنگ مجموعه‌ای است از...؛ حکومت مجموعه‌ای است از...؛ ملت مجموعه‌ای است از...؛ روابط بین‌الملل مجموعه‌ای است از... مجموعه را باید تعریف کرد. حتی در این صورت هم یک مجموعه فقط یک مجموعه است. مجموعه اعداد حقیقی فقط مجموعه اعداد حقیقی است. در صورت تعریف یک توپولوژی برای این مجموعه، جایی و فضایی تعریف کرده‌ایم که مثلاً می‌تواند در آن جای داشته باشد. یک خط راست یک توپولوژی تعریف‌شده روی مجموعه اعداد حقیقی است. جامعه، فرهنگ، حکومت، دولت، منطقه و سیاست بین‌الملل را هم باید به‌مثابه یک جا، یک فضا یا در یک جا، در یک فضا یا در پیوند با یک فضا تعریف کرد.

نظریه والتس: ثبات ساختاری یک سیستم آنارشیک

والتس به ساختارگرایی شهره است، که با توجه به تأکیدش بر ساختار شهرتی بی‌راه نیست. او بر سیستمی‌بودن نظریه خود تأکید می‌کند، اما تعریفی از سیستم در کتابش نمی‌بینیم. من سیستم را تعریف کردم و چنان‌که دیدیم، در این تعریف ساختار جایی نداشت. این نه دلیل نادرستی یا نقص نظریه اوست و

نه دلیل نادرستی یا نابجا بودن تعریف سیستم. والتس نظریه‌اش را براساس یکی از ویژگی‌های سیستم ساخته است که تحت شرایطی احراز می‌شود؛ ثبات.

آونگ را در نظر بگیرید، جرمی در معرض گرانش که با شعاعی به نقطه‌ای موسوم به نقطه اتکا متصل است. مشخصه آونگ حرکت متناوب است. شاید آونگ ساعت که در قوسی کمتر از نیم‌دایره (π رادیان) نوسان می‌کند برایمان آشنا تر باشد، اما مسیر حرکت متناوب آونگ دایره‌ای است به مرکزیت نقطه اتکایش و شعاعی به اندازه طول اتصال؛ 2π رادیان. هرگاه آونگی را از هر نقطه‌ای در 2π (جز نقطه $\frac{\pi}{2}$) رها کنیم شروع به نوسان می‌کند، دامنه نوسانش به تدریج کاسته می‌شود و در نهایت در راستای قائم (نقطه $\frac{3\pi}{2}$) متوقف می‌شود. و باز اگر آونگ را از راستای قائم (زاویه $\frac{3\pi}{2}$) منحرف کنیم و در هر نقطه‌ای از مسیر مدورش جز یک نقطه (تمام 2π ، جز نقطه $\frac{\pi}{2}$) رها کنیم، مجدداً همان رویه قبل تکرار خواهد شد. این ویژگی آونگ، در سیستم تحت عنوان «ثبات» تعریف می‌شود. نقطه $\frac{3\pi}{2}$ مسیر دوران آونگ نقطه ثبات آونگ است.

در شرح ثبات آونگ تأکید کردیم که «تمام 2π ، جز نقطه $\frac{\pi}{2}$ ». آونگ در نقطه $\frac{\pi}{2}$ مسیر مدور خود خصوصیتی دارد که با پر اختصار به آن ثبات وضوح بیشتری می‌یابد. اگر آونگ را در نقطه $\frac{\pi}{2}$ قرار دهیم، تا هنگامی که نیروهای وارد بر آن صفر باشد در همان نقطه باقی می‌ماند. هیچ نقطه دیگری از محیط دایره مسیر آونگ چنین خصوصیتی ندارد، مگر نقطه $\frac{3\pi}{2}$. اما برخلاف نقطه $\frac{3\pi}{2}$ ، اگر آونگ از نقطه $\frac{\pi}{2}$ منحرف شود، میلی به بازگشت به این نقطه ندارد و بی‌دهد. آونگ در نقطه $\frac{\pi}{2}$ ویژگی تعادل (equilibrium) دارد؛ آونگ در نقطه $\frac{3\pi}{2}$ ویژگی ثبات دارد.

می‌توان آونگ را به عنوان یک سیستم تعریف کرد که نیروهای وارد به جرم متصل به نقطه اتکا درون داد این سیستم‌اند. اگر این جرم را به میزانی معین از راستای قائم (نقطه $\frac{3\pi}{2}$) منحرف کنیم (میزان معینی نیرو به آن وارد کنیم)،

شروع به نوسان می‌کند، نوسانی به مرکزیت نقطه $\frac{3}{4}\pi$ و با دامنه‌ای کاهنده که بالاخره در نقطه $\frac{3}{4}\pi$ متوقف می‌شود. اگر بار دیگر آونگ را قدری بیشتر منحرف کنیم (افزایش درون‌داد)، باز هم آنچه گفتیم تکرار می‌شود. همچنان برون‌دادها همگرا می‌مانند. نیروی بیش از حد سبب قطع اتصال جرم به نقطه اتکا یا کنده‌شدن از آن نقطه و در نتیجه از دست رفتن آونگ می‌شود و سیستم آونگ رومی‌باشد. اما هر نیرویی (درون‌دادی) که از این حد نگذرد، سبب واگرایی باز برون‌دادها نمی‌شود. چنان‌که پیشتر گفته شد، دامنه نوسان سرانجام شروع به کاهش می‌کند تا بالاخره آونگ در نقطه ثبات متوقف شود. پس سیستم آونگ ثباتمند است. یک سیستم ثباتمند است، اگر در سه گانه (T, G, F) میزان محدودی (limited) درون‌داد باعث واگرایی در برون‌دادها نشود. به طریق اولی باید به حد (limit) توجه داشت؛ بزرگی و کوچکی درون‌داد براساس این حد مشخص می‌شود.

با توجه به تأکید والتس بر قطب‌ها و چندقطبیت (multipolarity)، و خصوصاً دوقطبیت (bipolarity)، آهن‌ربا عالی ملمس و احتمالاً مفید خواهد بود. در علوم تجربی دبستان و راهنمایی نکات علمی درباره آهن‌ربا و میدان مغناطیسی آهن‌ربا می‌خواندیم. شاید شکل این میدان (اگر خطا نکنم) در علوم تجربی دوره راهنمایی به خاطر داشته باشید: آرایش بر روی آهن روی یک صفحه کاغذی که آهن‌ربایی زیر آن قرار داده می‌شد. اگر آرایش بر روی آهنی را که در میدان مغناطیسی یک آهن‌ربا آرایش یافته‌اند بر هم بزنیم، دوباره به همان آرایش قبلی بازمی‌گردند یا، دقیق‌تر بگویم، میلشان به بازگشت مشهود است. مثلاً اگر با نوک یک سوزن بخشی از براده‌ها را تا حدی جابه‌جا کنیم، میل خواهند داشت به وضعیت قبل بازگردند. نکته‌ای ظریف و مهم در کار است. اگر بار مثبت یک سر آهن‌ربا (یک قطب) یا بار منفی سر دیگر آن (قطب دیگر) به میزانی محدود کم یا زیاد شود، آرایش میدان مغناطیسی دوقطبی از دست نمی‌رود. وقتی آهن‌ربا

را به عنوان یک سیستم تعریف کنیم، جابه جایی و برهم خوردن آرایش براده های آهن درون داد این سیستم است، همان طور که تغییرات میزان بار الکتریکی متراکم در قطب ها درون داد این سیستم محسوب می شود. و تغییرات محدود بار الکتریکی متراکم در قطب های آهن ربا سبب واگرایی بازه برون دادهای این سیستم نمی شود. پس سیستم آهن ربا ثباتمند است، اما نه ثباتی نقطه ای. ثبات سیستم دوقطبی مغناطیسی تا حدی از تغییرات درون قطب ها مستقل است. چنین ثباتی یک ثبات ساختاری (structural stability) است.

نرخ عمده بحث والتس پیرامون ساختار دوقطبی سیاست بین الملل در دوره پس از - یک جهانی دوم و پابرجایی آن در زمان نگارش کتاب است، براساس رویکرد سیستم ها به سیاست بین الملل سه قرن اخیر نیز می پردازد؛ این که سیستم سیاست بین الملل در طول این سه قرن چه هنگام ثباتمند بوده و چگونه ثباتی داشته است. ساختارهایی را برای تعریف ثبات این سیستم در نظر گرفته است: آنارشی و توزیع توانمندی ها (capabilities). در طول این سه قرن خصلت آنارشی سیاست بین الملل، چنان پایدار مانده است، اما توزیع توانمندی ها چگونه؟ والتس نشان می دهد که پیش و پس از جنگ جهانی دوم توزیع سیستمی توانمندی ها عوض شده و ثبات ساختاری متفاوتی در سیستم سیاست بین الملل شکل گرفته است. او تغییر ثبات ساختاری و عوض شدن توزیع سیستمی توانمندی ها را به تغییر سیستمی یا تغییر سیستم - سطح تعبیر می کند. والتس براساس قاعده مندی تعریف شده سیستم ها یک سیستم - رشیک طراحی و برای این سیستم ثباتی ساختاری تعریف می کند و تغییرات این ثبات ساختاری را نشان می دهد.

او می گوید نظریه های اقتصادی امپریالیسم، از جمله نظریه هابسون و لنین، امپریالیسم را معلول سرمایه داری می دانند، حال آن که امپریالیسم هزارها سال پیش از سرمایه داری وجود داشته است. پس باید امپریالیسم را به گونه ای تبیین

کرد که ماقبل سرمایه‌داری را هم شامل شود. این نظر والتس متضمن این ادعاست که نظریه سیاست بین‌المللی که طراحی می‌کند، نه فقط ناظر به سه قرن اخیر، بلکه ناظر به پیش از عصر دولت ملت‌ها و اصولاً ناظر به همهٔ اعصاری است که پیکره‌های سیاسی (polity) متعددی که بتوان آن‌ها را در یک سیستم تعریف کرد، هریک حاکمیت غایی داشته‌اند؛ هرچا که پیکره‌های سیاسی در سیستمی آنارشیک بوده باشند. پس در چنین سیستم آنارشیکی می‌توان تعریف‌پذیری ثبات ساختاری ناشی از توزیع سیستمی توانمندی‌ها را دنبال کرد. باید مرتب رد که نمی‌توان بر این اساس به والتس افترا زد که مضمون نظریه‌اش ازلی ابدی است، خصوصاً که او از ساختار سخن گفته و خصوصاً که در ایران تصور عمده می‌از ساختار فراتاریخی بودن است.

ثبات ساختاری ناسی از توزیع توانمندی‌ها

از یک سو، نظریه والتس را طبعاً بخشی از ادبیات روابط بین‌الملل در طبقه‌ای با عنوان رئالیسم جای داده و قدرت و دولت محوری را شاخصه‌های اصلی این گردایه برشمرده‌اند و از سوی دیگر، کسانی که تحت عنوان‌هایی مانند لیبرالیسم و نهادگرایی و... به اصحاب رئالیسم ایراد گرفته‌اند که به اقتصاد و تجارت و نهادهای بین‌المللی و مناسبات فرهنگی و اجتماعی بی‌توجه‌اند و فقط قدرت را در نظر می‌گیرند. کافی است توجه کنیم که والتس به «توانمندی‌ها» (نه قدرت)، آن هم با رویکرد سیستمی، پرداخته است تا دریابیم که این دو دیدگاه به ترکستان می‌روند. توانمندی‌ها عناصری از حوزه‌هایی متنوع‌اند، مثل اقتصاد، تجارت، فرهنگ، جامعه، نهادهای بین‌المللی، علم، فناوری، ارتباطات، و نیز حوزه نیروی نظامی. باید دید که آیا والتس توانسته این عناصر ناهمگون را در توپولوژی یک سیستم تعریف کند. و آیا اصلاً نظریه او ظرفیت چنین کاری را دارد؟ این خود مجالی دیگر می‌طلبد.